

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وپنجم، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۳۸-۱۱۵

رزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری»

محبوبه همتیان،^۱ آزاده پوده^۲

چکیده

داستان حسین کرد از آثار داستانی ادبیات عامیانه به شمار می‌آید و به نوعی می‌توان آن را از جمله داستان‌های عیاران دانست. اصل این داستان و وقایع آن گزارشی از اوضاع اجتماعی ایران در بخشی از روزگار صفوی است که به رسوم و آیین‌های عیاران در آن تاریخ خاص اشاره دارد، آدابی که تا به حال به آن اشاره‌ای نشده است. آداب مبارزات و جنگ‌های آنها از جمله رسومی است که در این کتاب در قالب داستان بیان شده است. در این داستان، عیاران که با لفظ «یتیم» از آنها یاد می‌شود، در قالب شخصیت‌های داستان، افرادی معرفی شده‌اند که به صورت غیررسمی در مواقع ضرورت در جنگ‌های رسمی شرکت می‌کرده‌اند. شیوه‌های جنگی و مبارزاتی این طبقه و آداب و ابزارهای جنگی آنان ویژگی‌های خاصی دارد و با آداب جنگ‌های رسمی متفاوت است. در این پژوهش ضمن بررسی ویژگی‌های این جنگاوران خاص، به عنوان شخصیت‌های داستان، آداب و رسوم و ابزارهای مبارزاتی آنها نیز بررسی می‌شود. واژه‌های کلیدی: داستان حسین کرد، عیاران، شیوه‌ها، ترفندها، ابزارهای رزمی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛

(m.hemmatian@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان. (a.poudeh@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۳

۱. مقدمه

فولکلور (فرهنگ عامه) دانشی همگانی است شامل آداب و رسوم، موسیقی، هنر، قصه‌ها و داستان‌ها، انواع بازی‌ها و هر چه با زندگی روزمره‌ی مردم مرتبط می‌گردد.^۱ داستان‌های عامیانه بخشی از فرهنگ توده (فولکلور) به شمار می‌رود و امروزه مطالعه در فرهنگ عامه از بهترین بخش‌های علوم‌ی مانند مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی است. به خصوص در کشور ما که مورخان به توصیف زندگانی توده‌ی مردم اعتنایی نداشته‌اند این داستان‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند و به صورت منبعی غنی برای کسب اطلاع درباره زندگی اجتماعی مردم و آداب و رسوم آنان درمی‌آید.^۲ علاوه بر این که این منابع به روشن شدن فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی ایرانی در زمان‌های دور کمک می‌کند، تحقیق و مطالعه‌ی این آثار می‌تواند بسیاری از مشکلات متون ادبی را که همچنان در پرده‌ی ابهام مانده حل کند.

داستان حسین کرد یکی از این داستان‌های عامیانه است که از دوران پادشاهی شاه عباس صفوی سخن می‌گوید و به نظر می‌رسد این قصه سالیانی پس از روزگار شاه عباس، اما در زمانی که هنوز خاطره دوران حکومت او پابرجا بوده، ساخته شده باشد و ممکن است در اواخر دوران صفوی قصه‌گویان دوره‌گرد یا درویشان نقالی که در خدمت شاهان صفوی بوده‌اند این داستان را ساخته و برای مردم واگویه کرده باشند.^۳ سیاست صفویان سیاست مذهبی بود، و فقط چنین سیاستی می‌توانست ایران را برابر حمله‌های دولت مقتدر عثمانی از غرب و هجوم ازبکان از شرق سر پا نگه دارد، و طبیعی است که نقالان و قصه‌خوانان برای جلب توجه مردم و تبدیل آنان به شیعیان مؤمن و فداکار عاملی مؤثر به شمار می‌آمدند. قهرمان داستان‌های آنان از جنگ‌های خود برتری اسلام و خواری کفر را می‌خواستند.^۴ انطباق ساختار عینی و ذهنی جامعه در این داستان، در مقایسه با اطلاعات

۱. احمد تمیم‌داری، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، تهران: مه‌کامه، ص. ۶.

۲. محمدجعفر محجوب، (۱۳۸۷)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج. ۱-۲، تهران: چشمه، ص. ۱۳۶.

۳. ایرج افشار، و مه‌رمان افشاری (به کوشش)، (۱۳۸۸)، قصه حسین کرد شبستری، تهران: چشمه، ص. ۱۹.

۴. محمدجعفر محجوب، (۱۳۴۱)، «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س. ۱۰، ش. ۱، ص. ۹۲.

رزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۱۷

مندرج در منابع تاریخی این عصر، بیانگر آن است که این قصه نیز نظیر دیگر داستان‌های عامیانه و برآمده از دل جامعه و نشئت گرفته از واقعیات روزگار خود است، حقایق جاری در بطن تاریخ، که بنا بر اقتضای این گونه متون، با خیال‌پروری در هم آمیخته است.^۱ در خلال سطور داستان‌های عامیانه‌ی قدیم، سخن در باب فتوت، کرم، شجاعت، ایشار، دلاوری‌ها و امثال آن موج می‌زند. داستان‌نویسان قدیم می‌کوشیدند تا کمتر از واقعیات دور شوند و گرچه به ایجاز، لیکن با دقت نظر، تمام جزئیات روایات و مطالب را شرح می‌دادند.^۲ در داستان حسین کرد نیز این ویژگی‌ها دیده می‌شود، از جمله آداب و رسوم خاصی که در این مجموعه برای رزم ذکر شده است.

به علت نداشتن سند تاریخی، برخی از مطالب این کتاب را نمی‌توان به طور قطع منطبق با واقعیت دانست، اما گاهی مطالبی که در ضمن داستان حسین کرد آمده است با واقعیت‌های تاریخی دوره‌ی صفوی منطبق است، مانند وجود گروهی از نوچه‌ها که در تکیه‌ها آموزش‌های خاص می‌دیده‌اند.

برخی از پژوهشگران نیز معتقدند این داستان دارای زمینه‌های اجتماعی و صبغی تاریخی در ایران دوره‌ی صفوی است. به خصوص در دوره شاه عباس به سبب ویژگی‌های خاص این شاه و توجه او به پرورش عیاران و پهلوانان، حوادث و داستان‌های نقل شده در این داستان مبنای تاریخی آن را قوت می‌بخشد. هرچند به تناسب صبغی داستانی این نوشته قطعاً جنبه‌هایی خیالی نیز در آن دیده می‌شود، اما نشانه‌هایی از ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی دوران صفویه را در میان حوادث این داستان می‌توان مشاهده کرد که با اطلاعات تاریخی مذکور در منابع تاریخی این دوران مطابقت دارد.^۳

از ویژگی‌های شیوه‌ی داستان‌پردازی در این کتاب بیان مطالب به شیوه‌ی داستان در

۱. عبدالرسول خیراندیش، و آمنه ابراهیمی، (۱۳۹۱)، «اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ

اجتماعی با مروری بر قصه حسین کرد شبستری»، *تحقیقات تاریخی/اجتماعی*، س. ۲، ش. ۲، صص. ۵۲.

۲. «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی»، ص. ۹۰.

۳. رک. «اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی با مروری بر قصه حسین کرد شبستری»،

ص. ۴۵.

داستان است، که حتی گاهی حوادث بریده بریده و ناتمام به نظر می‌رسد. نکته دیگر سیر تحول اخلاق فتوت و عیاری از داستان سمک عیار تا حسین کرد است. سمک عیار از همان ابتدای داستان با عشق خورشیدشاه به مه‌پری آغاز می‌شود، و تا پایان داستان مبارزات و ماجراهایی که مربوط به این عشق و عشق‌های متعدد دیگری است ادامه می‌یابد. در این داستان «بنیان کار عیاری و پهلوانی عیاران [به خصوص شخصیت اصلی داستان یعنی سمک] شیرین‌کاری و نیرنگ‌بازی است [...] توسل جستن به انواع حيله‌ها و تردستی و چرب‌زبانی‌ها روش عادی و مرسوم عیاران است»^۱ و به قول تاریخ سیستان، «عیاری مشخصه‌ی فرد فداکار و هوشیار بوده که در هنگامه‌ها و غوغاها خودنمایی کرده و یا در جنگ‌ها جلدی و فراست به خرج می‌داد»^۲. اما داستان حسین کرد از آغاز با مبارزات و دلاوری‌های سیدباقر آجریز برابر عثمانی‌ها و ازبکان شروع می‌شود و تا پایان این جنگ‌ها ادامه دارد. راوی در این داستان نیز عشق‌های متعدد را به تصویر کشیده است، اما بر خلاف سمک، عشق شکل‌دهنده به سیر اصلی داستان نیست، و قدرت و پهلوانی شخصیت‌های اول داستان، همچون سیدباقر و حسین کرد، نشانه‌ی عیاری آنان است، که البته از فنون و ترفندهای عیاری نیز استفاده می‌کنند. با توجه به زمان نگارش این داستان، خواننده تأثیر دین و مذهب را در آن پررنگ احساس می‌کند. وجه اشتراک هر دو داستان این است که مبارزات عیاران در هر دو به فرمان شاهان و برای آنان است، نه برای مردم مظلوم. اگر عیاری را در معنای فتوت فرض کنیم، در هر دو داستان ناجوانمردی‌هایی از شخصیت‌های اصلی دیده می‌شود که از اصول فتوت به دور است، اما اصطلاحات و اعتقاداتی که در فتوت‌نامه‌ها درباره اصول فتوت^۳ آمده در سمک عیار بیشتر به کار رفته و

۱. مهران افشاری، (۱۳۸۴)، *تازه به تازه، نو به نو*، با مقدمه کتایون مزدایور، تهران: چشمه، ص. ۱۷.

۲. مهدی ابوالحسنی ترقی، (۱۳۹۰)، *زورخانه در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص. ۲۲، به نقل از *تاریخ سیستان*، ۱۳۵۲، ص. ۱۶۱.

۳. برای آگاهی از اصول فتوت، در این مقاله فتوت‌نامه‌های زیر بررسی شده است:

الف. *رسایل جوانمردان* شامل هفت فتوت‌نامه: (۱) تحفه الاخوان عبدالرزاق کاشانی؛ (۲) فتوت‌نامه شمس‌الدین محمد آملی؛ (۳) و (۴) دو فتوت‌نامه از شهاب‌الدین سهروردی؛ (۵) فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب؛ (۶) فتوت‌نامه از کتاب *زبده الطریق* درویش علی کرکهری؛ (۷) فتوت‌نامه چیت‌سازان.

از آن سخن گفته شده است که در این پژوهش مجال پرداختن به آن وجود ندارد. بررسی ویژگی‌های بخشی از ادبیات داستانی که جزو ادبیات عامه به شمار می‌آید هم در تبیین اصول داستان‌نویسی در این حوزه مهم است و هم برای آشنایی با آداب و رسوم و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی نقش مؤثری دارد. داستان حسین کرد از داستان‌هایی است که هم می‌توان آن را جزو ادبیات عامه به شمار آورد و هم از داستان‌های عیاری دانست. در این داستان، ضمن بیان زندگی شخصیت اصلی، شرح کاملی از آداب و رسوم عیاران و ترفندها و روش‌ها و ابزارهای جنگی آنها آورده شده است. در هیچ یک از آثار متعلق به عیاران این گونه با ذکر جزئیات درباره آداب و ابزار جنگی عیاران و حتی نحوه به کار بردن این ابزارها صحبت نشده است. با توجه به ضرورت آشنایی با آداب عیاری به عنوان بخشی از فرهنگ و تاریخ اجتماعی جامعه ایران، در این پژوهش سعی شده است، بر اساس مطالب این داستان، برای نخستین بار درباره فنون و ترفندهای جنگی عیاران بحث شود و ابزارهای جنگی آنها و مواضع و شیوه‌های استفاده از آنها دقیقاً مشخص گردد.

درباره‌ی قصه‌ی حسین کرد و ویژگی‌های آن تا کنون چند پژوهش صورت گرفته است. از آن جمله است مقاله‌ی زهرا دهقان دهنوی و یدالله جلالی پندری با عنوان «بررسی عنصر روایت در قصه‌ی حسین کرد شبستری» نوشته‌اند، که در آن ویژگی‌های روایت در این داستان بررسی شده است.^۱ یا در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی ساخت داستان عامیانه‌ی 'حسین کرد شبستری'»، محمدعلی آتش سودا عوامل داستانی را در این کتاب بررسی کرده است.^۲ همچنین عبدالرسول خیراندیش و آمنه ابراهیمی در مقاله «اهمیت

ب. فتوت‌نامه سلطانی از واعظ کاشفی سبزواری.

ج. چهارده رساله در باب فتوت و اصناف

د. مجموعه آثار ابو‌عبدالرحمن سلمی، جلد دوم.

۱. زهرا دهقان دهنوی، و یدالله جلالی پندری، (۱۳۹۰)، «بررسی عنصر روایت در قصه حسین کرد شبستری»، *ادب‌پژوهی*، ش. ۱۷.

۲. محمدعلی آتش سودا، (۱۳۸۶)، «بررسی عنصر روایت در قصه‌ی حسین کرد شبستری»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ش. ۸، صص. ۱-۲۷.

ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی با مروری بر قصه‌ی حسین کرد شبستری» به جایگاه اجتماعی عیاران در دوره‌ی صفویه پرداخته‌اند و حوادث این داستان را از لحاظ نشانه‌های اجتماعی-فرهنگی در آن دوره‌ی تاریخی بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی نیز به صورت خاص درباره‌ی عیاران و آداب آنها نوشته شده است. از آن جمله است مقاله «آیین عیاری» از اسماعیل حاکمی در مجله سخن. همچنین سلسله مقالات «آیین عیاری» از پرویز ناتل خانلری در مجله سخن درباره‌ی اصول اخلاقی و آداب و رسوم آنها مفصل و مشروح صحبت کرده است. سلسله مقاله‌های «آیین عیاری و وسایل و لوازم عیاران» از محمدجعفر محبوب نیز مجموعه‌ای دیگر در این باره است. در مقاله‌های مربوط به آیین عیاری بیشتر به مطالب بیان‌شده در کتاب سمک عیار استناد شده است.

چه در مقاله‌هایی که صرفاً درباره‌ی داستان حسین کرد نوشته شده و چه در پژوهش‌ها درباره‌ی آیین عیاری، درباره‌ی فنون و ابزار جنگی عیاران به صورت کامل مطلبی بیان نشده است. تنها در یکی از مقاله‌های خانلری، در حد نیم صفحه، بر اساس آنچه در داستان سمک عیار آمده است به برخی از حیل‌های جنگی آنها به اختصار اشاره شده است.

پژوهش حاضر به صورت خاص به این مباحث پرداخته و بر اساس مطالب قصه‌ی حسین کرد و برخی مطالب داستان سمک عیار درباره‌ی تمام فنون جنگی و ابزارها و ترفندهایی که عیاران در جنگ‌ها به کار می‌گرفته‌اند به صورت دقیق و جزء‌به‌جزء مطالبی به تفصیل بیان شده است.

فنون جنگی خاصی که در ضمن داستان حسین کرد مطرح می‌شود صرفاً مخصوص گروه‌های عیاری بوده و در کتاب‌های تاریخی آن زمان به این شکل و با ذکر جزئیات از آن سخن گفته نشده است. حتی بسیاری از این آداب و رسوم در دیگر کتاب‌های عیاری چون داستان سمک عیار یا متون تاریخی و ادبی نیامده است. مثلاً در کتاب *عالم‌آرای عباسی* شرح جنگ‌های متعدد ایران با ازبکان در عهد صفوی آورده شده است، اما درباره آداب و فنون جنگی و ابزاری که در سپاه دو طرف به کار گرفته می‌شده مطلبی نیامده است.^۱ در این پژوهش سعی بر آن است که همه‌ی زوایای این آداب که بسیار به واقعیات

۱. رک. اسکندر بیگ ترکمان، (۱۳۳۴)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر، صفحات متعدد، از جمله صص. ۵۰۸، ۵۲۵، ۵۲۶، و...؛ نیز رک. خانبابا بیانی، (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی ایران*، دوره صفویه، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، صفحات متعدد، از جمله صص. ۹۴، ۹۷، ۹۸.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۲۱

نزدیک است بررسی شود.

۲. خلاصه‌ی داستان

قصه حسین کرد روایتی حماسی-مذهبی است که موضوع اصلی آن مبارزات و دلاوری‌های ایرانیان در برابر ازبکان و عثمانی‌ها است. موضوع اصلی داستان و خلاصه‌ای از وقایع آن چنین است:

قصه از آن جا آغاز می‌شود که شاه عباس صفوی پس از شاه طهماسب به سلطنت می‌رسد. عبیدالله خان، حاکم ازبکان، یکی از امرای خود را به نام خلخال خان برای آوردن سر شاه عباس به ایران روانه می‌کند. شاه عباس، بی‌خبر از این توطئه، از او استقبال می‌کند و به او و همراهانش جای می‌دهد.

اغلب عیاران و پهلوانان دوره اسلامی متعلق به صنف تولیدکنندگان شهری هستند و بیشتر آنان به دنبال نام خود نام صنف خود را به همراه دارند.^۱ از جمله این عیاران سیدمحمد باقر آجریز است که به نوعی شخصیت اصلی این داستان به شمار می‌آید. در آغاز داستان روزی ازبکان در حمله‌ای خواهرزاده‌ی او میرحسین را می‌دزدند و پدر او را نیز به قتل می‌رسانند. همین اتفاق باعث می‌شود سیدمیرباقر به انتقام خون پدر ۹۰۴ نفر از ازبکان را در چال آجریزی بسوزاند و برای مقابله با عبیدالله حاکم ازبکان راهی بلخ شود. سید برای ادامه‌ی مبارزات به بدخشان و خطا سفر می‌کند و هر آنچه به دست می‌آورد روانه‌ی خزانه شاه می‌کند. شاه عباس به قصد قدردانی برای او تکیه‌ای^۲ می‌سازد و دستور آموزش تعدادی یتیم و نوچه^۳ را به او می‌دهد. پس از مرگ عبیدالله، پسر او عبدالؤمن

۱. هانری کرین، (۱۳۶۳)، *آیین جوانمردی*، تهران: نو، ص. ۱۹۳؛ نیز رک. زورخانه در ایران، ص. ۲۰.

۲. با توجه به آمیختگی مفهوم جوانمردی با تصوف از دیرباز به نظر می‌رسد منظور از واژه‌ی «تکیه»، که چندین بار در داستان حسین کرد به آن اشاره شده است، همان کاربرد زاویه و لنگر در میان اهل تصوف را دارد، که اهل فتوت مانند صوفیان در آن گرد می‌آمده‌اند و اصول فتوت و عیاری را می‌آموخته‌اند (رک. زورخانه در ایران، ص. ۲۰-۲۳).

۳. پهلوانان را یتیم می‌خواندند و ظاهراً یتیم به مفهوم نوچه بوده است. حسین کرد نیز یتیم پهلوان مسیح دگمه‌بند معرفی شده و گویا به همین علت است که نام دیگر این کتاب یتیم‌نامه است (مهران افشاری، و

خان، به دست ایرانیان حاکم می‌شود و قلندر خان را برای خون‌خواهی پدر به اصفهان روانه می‌کند. از این بخش داستان، افراد زیادی وارد داستان می‌شوند که هر یک قصه‌ای دارند و همان گونه که ذکر شد، مطالب به شیوه‌ی داستان در داستان بیان می‌شود. اما سیدباقر همچنان قهرمان اصلی داستان است که ازدواج‌های مکرر دارد و همانند داستان سمک عیار دلاوران زیادی از هر شهر در هر قسمت به او می‌پیوندند و نوجه‌های شاه زیاد می‌شود.

از افرادی که از این قسمت به بعد وارد داستان می‌شوند شخصیتی به نام حسین کرد است. او که خدمتکار یکی از دلاوران ایرانی به نام مسیح تکمه‌بند در تبریز است، روزی از طعنه‌ی زن آن دلاور که تو نمی‌توانی در خدمت شاه باشی، با عصبانیت خانه را ترک می‌کند و راهی اصفهان می‌شود و به جمع نوجه‌های سیدباقر که آوازه‌ی او در همه شهرها پیچیده بود می‌پیوندد. از اینجا حضور چشمگیر حسین در داستان آغاز می‌شود و شرح جنگ‌ها و دلاوری‌های او مطالب مربوط به دیگر پهلوانان مذکور در این داستان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به نحوی که نام داستان نیز به اسم او مشهور می‌شود. حسین کرد در سیر این داستان چندین بار به مناطق مختلف از جمله بلخ و چین و سرزمین‌های تحت حکومت ازبکان سفر می‌کند. در این داستان شرح مبارزات و دلاوری‌های سیدباقر و نوجه‌های او به خصوص حسین کرد و مشکلاتی که در این سفرها با آنها مواجه می‌شوند با جزئیات بیان می‌شود. در این داستان از قهرمانان دیگری نیز نام برده می‌شود و درباره‌ی برخی از دلاوری‌ها و جنگ‌های آنان مطالبی ذکر می‌شود، از جمله میراسماعیل که در پایان داستان حکایاتی از مبارزات او در سرزمین‌های سجستان و مصر و مسلمان شدن شاه

مهدی مداینی، (۱۳۸۸)، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، تهران: چشمه، ص. ۲۵. در جای دیگری درباره واژه یتیم چنین گفته شده است: «محلی که عیاران در آن یتیمه می‌کردند و یا برنام‌های خود را تنظیم می‌نمودند یتیم‌خانه نامیده می‌شد. بسیار احتمال دارد که این نام به این مناسبت انتخاب شده باشد که این جوانان پس از ورود در جرگه‌ی عیاران باید از این پس خود را اداره کنند و نه پدر و مادر و نه هیچ‌کس در زندگی آنان تأثیر نخواهد داشت، گویی از نو زاده شده و یتیم مانده‌اند» (آیین جوانمردی، ص. ۱۵۷).

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۲۳

این دو سرزمین بیان می‌شود.

۳. شیوه‌ها، ترفندها و ابزارهای رزمی عیاران

بنا بر آنچه در این داستان درباره‌ی رفتار شخصیت‌های آن، روش مقابله‌ی آنها با سپاهیان مهاجم به کشور و شیوه‌های جنگی آنها بیان شده است، و با توجه به مطالبی که در پژوهش‌های گوناگون درباره‌ی عیاران و آداب و اعمال آنها آمده است، به نظر می‌رسد می‌توان این داستان را نیز از جمله داستان‌های عیاران تلقی کرد. عیاران را گروه‌هایی چابک، زیرک، جوانمرد، پرتدبیر و شجاع می‌دانند که به ضرورت شرایط کشور در جنگ‌ها در خدمت شاهان و سرداران سپاه هستند و نقش آنها در پیروزی‌ها و شکست‌ها و ربودن پهلوانان و زنان و اعمالی از این قبیل بسیار قابل توجه است. معمولاً پادشاهان در کنار سپاهیان و سرداران جنگجوی لشکر تعدادی از عیاران را نیز در اختیار داشته‌اند که در مواضع دشوار جنگ‌ها از تدبیر و ترفندهای آنها کمک می‌گرفته‌اند.^۱ آداب و رسوم جنگی مذکور در این کتاب نیز همان آداب و رسوم جنگی عیاران و ابزارهایی است که در جنگ‌ها از آن بهره می‌برده‌اند. همان گونه که ذکر شد، آنچه در منابع مختلف در این زمینه آمده است صرفاً بر اساس مطالبی است که درباره‌ی آداب و ابزار جنگی عیاران در داستان سمک عیار ذکر شده است. اما آنچه درباره‌ی این موضوع در داستان حسین کرد مذکور است مفصل‌تر از مطالب داستان سمک عیار است. در داستان حسین کرد، این فنون و ابزارها و شیوه و مواضع کاربرد آنها به صورت کامل و دقیق شرح داده می‌شود. در این پژوهش بر اساس آنچه در داستان حسین کرد آمده است ترفندها، شیوه‌ها و ابزارهای جنگی عیاران به صورت مفصل و دقیق دسته‌بندی و تحلیل و بررسی می‌شود.

۳-۱. شیوه‌های رزم عیاران

در داستان حسین کرد از جمله آدابی که برای رزم‌های عیاران بیان می‌شود شیوه‌ها و

۱. «مقدمه» صفا در: محمد بن احمد بیغمی، (۱۳۳۹-۱۳۴۱)، *داراب‌نامه*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ذبیح الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج. ۲، ص. ۷۷۷.

ترفندهایی است که آنها برای تضعیف توان رزمی دشمن و از بین بردن امکانات و وسایل جنگی آنها به کار می‌برند. این اقدامات که جزو شیوه‌های مبارزاتی آنها است به نوعی پشتیبانی از سپاهیان رسمی است. این شیوه‌ها و ترفندها بیشتر در جنگ‌های شهری به کار می‌رفته است. از جمله این شیوه‌های رزمی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۳-۱-۱. دزدی از ضرابخانه

همان گونه که بیان شد، موضوع کلی این داستان مبارزات دلاوران و جنگ‌هایی است که میان ایرانیان و ازبکان رخ می‌دهد. اولین مرحله‌ی این مبارزات سفر جنگ‌آوران و پهلوانان نامی هر دو طرف به شهر متخاصم و اعلام حضور خود در آن دیار است. زمانی که این افراد با فرمان پادشاه به شهر دشمن وارد می‌شوند، برای نشان دادن قدرت خود و به مبارزه طلبیدن طرف مقابل، به ضرابخانه دستبرد می‌زدند. درباره این رسم و مراحل انجام آن در داستان سمک عیار مطلبی بیان نشده است. این رسم بارها در این روایت تکرار شده، اما هر بار به گوشه‌ای از آن اشاره رفته و به طور کامل مراحل آن توضیح داده نشده است. با احاطه بر کل داستان و کنار گذاشتن این صحنه‌ها در کنار هم، مراحل این رسم به صورت زیر بازسازی می‌شود.

الف. بررسی موقعیت ضرابخانه: زمانی که دلاوران به شهر دشمن وارد می‌شدند، در آغاز کوچه‌های شهر و به خصوص موقعیت ضرابخانه و راه‌های دررو را بررسی می‌کردند: «ایشان گردش کردند تمام بازارها و محله‌ها [را] بلدیت به هم رسانیدند.»^۱

ب. دستبرد به ضرابخانه: پهلوان و یا پهلوانان در شب مقرر به وسیله‌ی کمند خود را به پنجره‌ی ضرابخانه می‌رساندند و وارد آن می‌شدند. پس از آن اگر کسی در آنجا حضور داشته او را سر می‌بریدند یا بی‌هوش می‌کردند و گوش و دماغشان را قطع و شال دستمال را پر از زر می‌کردند و فرار می‌کرده‌اند:

... کمند را بند کرده بالا آمده و پنجره‌ی فولاد را کنار گذارده داخل

ضرابخانه شد، دید ده نفر عملجات در آنجا در خواب‌اند، پیش رفت و

۱. ایرج افشار، و مهران افشاری (به کوشش)، (۱۳۸۸)، قصه حسین کرد شبستری، تهران: چشمه، ص. ۱۶۷.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۲۵

ایشان را بی‌هوش کرد، گوش و دماغ ایشان را بریده ... و شال دستمال را
پراز زر کرده برداشت و روی در کاروانسرا نهاد ...^۱

ج. انداختن دستبرنامچه: دستبرنامچه نامه‌ای بوده که دزدان ضرابخانه نام خود را در آن می‌نوشتند که نشان دهند چه کسی دستبرد زده است. از خلال داستان و دستبرنامچه‌هایی که در هر قسمت از داستان به آنها اشاره شده، خواننده آگاه می‌شود که

(۱) در این نامه‌ها، علاوه بر ذکر نام خود، طرف مقابل را نیز تهدید می‌کرده‌اند: «... سید چون نظر کرد دید که نوشته‌ای پهلوانان ایران ... اگر یک کدام در گوشه و کناری به گیر من بیایید دانم که با شما چه کار کنم ...»^۲

(۲) هر یک از پهلوانان جداگانه به نام خود دستبرنامچه می‌انداخته‌اند: «... هر کدام دستبرنامچه انداخته روی در مردم خود نهادند.»^۳

(۳) گاه دلاوران به نام دیگری دستبرنامچه می‌انداخته‌اند که او را متهم جلوه دهند: «... چند نفر را کشته‌اند و مال بسیاری برده‌اند و دستبرنامچه به اسم حیدر انداخته‌اند و رفته‌اند.»^۴

د. دفن کردن دستبردها: دلاوران پس از خارج شدن از ضرابخانه، دستبردها را در محل استقرار خود که معمولاً اتاق کاروانسرای بوده که در آن ساکن بودند یا در محل امن دیگری دفن می‌کرده‌اند: «... و روی در مردم خود نهاد و دستبردها را در میان اطاق دفن کرد.»^۵

نمونه‌ای از متن یک دستبرنامچه: «... کاغذی دید انداخته‌اند. برداشت مطالعه نمود، دید نوشته‌ای احتیاط ولایت کسی را مزین و بدنام مکن، کرده کرده‌ی حاجی ملا احمد.»^۶

۱. همان، ص. ۲۵۱.

۲. همان، ص. ۲۳۶.

۳. همان، ص. ۲۶۰.

۴. همان، ص. ۳۰۴.

۵. همان، ص. ۳۱۴.

۶. همان، ص. ۲۳۱.

۳-۱-۲. بر سر چهارسو مبارزه کردن

یکی دیگر از شیوه‌های عیاران در مبارزاتشان جنگیدن بر سر چهارسوی شهر بوده است. در واقع مکان اصلی مبارزات در این داستان چهارسوی شهر - محل کشیک احتاس - بوده است. با کنار هم گذاشتن صحنه‌های مختلف این رسم در داستان، مراحل آن چنین به تصویر کشیده می‌شود.

الف. بلند شدن صدای طبل و آغاز مبارزه: شب هنگام زمانی که صدای طبل سوم در شهر می‌پیچیده، مبارزان غرق در سلاح از پناهگاه خود بیرون می‌آمده و راهی چهارسو می‌شده‌اند. معمولاً در این چهارسو چهار مشعل روشن بوده و احتاس شهر در آن نگهبانی می‌داده است: «چون شب بر سر دست درآمد و طبل اول و دویم و سیوم را زدند [سید] با یاران اسلحه پوشیده داخل چهارسو شده ...»^۱

به نظر می‌رسد که زمانی طبل سوم را می‌زده‌اند که سه ساعت از شب گذشته باشد، که تنها در یک قسمت داستان به این نکته اشاره شده است: «... تا شام شده و سه ساعت از شب گذشت غرق در سلاح شده ... تا بر دهانه‌ی چهارسو رسید دید که چهار مشعل زده‌اند ...»^۲ گاه دلاور، قبل از ورود به چهارسو، دو کف پا بر زمین می‌زده و خود را به وسط چهارسو می‌افکنده است: «... سید از آنجا هر دو کف پای خود را بر زمین زد، خود را در میان چهارسو گرفت.»^۳

ب. آغاز مبارزه: زمانی که دلاور وارد چهارسو می‌شد، و گاهی قبل از ورود، شب به خیری می‌گفته و گاه اصطلاح «عشق ما برسد» را به کار می‌برده و از طرف مقابل که معمولاً احتاس شهر بوده پاسخ می‌شنیده است. گاه دشمن به او تعارف و خوش‌آمدگویی نیز می‌کرده است. پس از آن دلاور نام خود را بر زبان می‌راند یا دشمن از او می‌پرسیده و پای خود را چپ و راست می‌گذاشته و ابتدا مفاخره می‌کرده و سپس مشغول مبارزه می‌شده‌اند.

۱. همان، ص. ۹۷.

۲. همان، ص. ۲۳۶.

۳. همان، ص. ۹۲.

... بعد از دمی هرمز به دهنه‌ی چهارسو رسید. نظر در میان چهارسو کرد
دلاوری دید بر کرسی قرار دارد غرق در سلاح جواهرنشان بی‌محابا داخل
شد و فریاد برآورد که احطاس شب بخیر، عشق ما برسد. حسین سر را بالا
کرد دلاوری به نظر درآورد. گفت کیستی گفت اگر شنیده باشی منم
نظرکرده‌ی او جاق آل عثمان هرمز قرنی...^۱
... تا داخل چهارسو شد ... شب بخیری گفت پا را چپ و راست گذارد، و
گفت خوش باشد. هر کسی اراده‌ی سرتراشی ما دارد بیاید...^۲

احطاس در چهارسو مراقب اوضاع شهر و امنیت آن بوده است. در این داستان احطاس
(احداث)^۳ همان داروغه است که در چند جا به آن اشاره می‌شود: «... گفت ما امروزه وارد
شدیم و او را داروغه کردند و الحال در سر چهارسوق می‌باشد.»^۴ گویا مقام احطاسی با
مقام میرشبی در آن دوران متفاوت بوده است:

چون دده اصلان داخل چهارسو شد دید که غلامی او را آواز داد که بیا
احطاس میرشب تو را می‌خواهد.^۵
قایلان پاشا فریاد برآورد جوان کیستی در بالای کرسی. احطاسی یا میر
شبی.^۶

احطاس کلاه و یا نشانه‌ای داشته که بر سر می‌گذاشته است. در یک قسمت داستان، راوی
اشاره به این دارد که حاکم قبل از این که شخصی به مقام احطاسی برسد به او خلعت و
نشانه‌ی احطاسی می‌داده است: «شاه خلعتی و رقم احطاسی او را فرستاده خلعت را

۱. همان، ص. ۱۷۱.

۲. همان، ص. ۱۱۷.

۳. در دوره‌ی صفویه پهلوانانی که داروغگی و شحنگی شهرها را به عهده داشتند احداث (احطاس)
می‌نامیده‌اند. این واژه عربی و جمع حدث در معنی جوان است. اما احداث در این داستان به معنای مفرد و
نه جمع به کار رفته است (چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، ص. ۲۷).

۴. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۱۹۶.

۵. همان، ص. ۲۱۱.

۶. همان، ص. ۱۷۵.

پوشیده رقم را بر سر زده داخل چهار سو شد. فرمان داد تا طبل را به اسم او به نوازش درآوردند.»^۱

احطاسان کرسی مخصوصی داشته‌اند که در چهارسو بر آن می‌نشسته‌اند و همیشه تعدادی سرباز در برابر او و یا دور تا دور او می‌ایستاده‌اند: «دید که النگی قبا در بالای کرسی قرار دارد و به قدر صد نفر دور تا دور او ایستاده‌اند.»^۲

ج. مراحل مبارزه و پایان آن: دربارهی مراحل مبارزه و چگونگی پایان یافتن آن باید به چند نکته اشاره کرد:

(۱) گویا اولین مرحله‌ی مبارزه تیغ‌بازی و آخرین مرحله‌ی آن کشتی بوده است و در این بین کار را با مضراب و سپربازی و گاه تیغ‌بازی نیز انجام می‌داده‌اند:

سید گفت اول تیغ‌بازی می‌کنم ... از تیغ‌بازی مرادی حاصل نشد دست به مضراب کرده و به یکدیگر انداخته ... هر دو سپر بر دست کشیده و قبه‌ی سپر سر یکدیگر زدند و هر دو به تیغ‌بازی مشغول شدند.

خود سید در دو قسمت از این داستان مراحل شمشیربازی در چهارسو را چنین ذکر می‌کند: «بنا بر شمشیربازی گذاردند. اول پس و پیش، دویم بد و نیک، سیم به مدارا، چهارم به شمارا، پنجم به کلافه، ششم به زنجیره، هفتم به چهارخانه.»^۳

(۲) پایان مبارزه بر سر چهارسو معمولاً دو صورت داشته:

الف. رسم بر این بوده که هر کس در مرحله‌ی آخر، یعنی کشتی گرفتن، حریف را بر زمین زد و بر روی سینه‌ی او نشست، طرف مقابل قبل از این که سرش بریده شود و یا اسیر شود باید به برحق بودن برنده اذعان کند و به مذهب او دربیاید. در این داستان، همیشه ایرانیان هستند که در این مرحله پیروز می‌شوند و دشمن مسلمان شیعه می‌شود:

... دررودش و بر زمینش زد و بر روی سینه‌اش نشست. و هر دو دستش را به خم کمند محکم بریست پیچک گفت دستم را باز کن که دانستم خدای تو

۱. همان، ص. ۹۷.

۲. همان، ص. ۳۱۸.

۳. همان، ص. ۲۵۲، ۳۱۹.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترfnدها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۲۹

برحق است ... بیچک از سر صدق مسلمان شد ...^۱

ب. گاه یکی از مبارزان توان ادامه جنگ را از دست می‌داده و یا حریف چند نفر نمی‌شده است. مشعل و یا مشعل‌ها را در چشم‌برهم‌زدنی خاموش می‌کرده تا دیده نشود، و پا به فرار می‌گذاشته است: «سید تیغ را حواله‌ی ایشان نموده سه نفر دیگر را گردن زد باز خیرگی می‌کردند. سید مشعل را خاموش کرده و زد بر یک طرف چهارسو و به در رفت.»^۲ ج. گاهی نیز مبارزات با نیرنگ از جانب یکی از دو طرف مبارزه به پایان می‌رسیده است. مثلاً حواس طرف مقابل حتی پهلوان داستان را پرت می‌کرده‌اند و ضربه را می‌زده‌اند: «گفت پهلوان تو دیشب تنها بودی امشب رفیق پیدا کرده‌ای. حسین گفت والله ما رفیق نداریم ... حسین رو را برگردانید که ببیند کیست که آن ... شمشیر را کشیده بر فرق حسین انداخت.»^۳

یا وقتی می‌دیدند در جنگ تن‌به‌تن توان مقاومت ندارند یا مبارزه طول می‌کشد با فریاد یا دست زدن کسانی را برای کمک می‌طلبیدند: «ملا حاجی محمد دید که اگر بخواهد با مسیح برابری کند به طول می‌انجامد. به یک مرتبه دست برهم زده به قدر دو‌یست نفر دور آن دلاور را احاطه کردند.»^۴

باید اشاره کرد که به طور کلی مکان و مراحل مبارزه در سمک عیار با حسین کرد متفاوت است. در سمک سخنی از چهارسو نیست و در آن به زدن چهار طبل اشاره شده^۵ و همین طور ترتیب استفاده از ابزار جنگی و گاه نوع آن با داستان حسین کرد متفاوت است.^۶

۱. همان، ص. ۷۳.

۲. همان، ص. ۶۱.

۳. همان، ص. ۱۴۴.

۴. همان، ص. ۲۶۷.

۵. فرامرز بن خداداد الارجانی، (۱۳۶۲-۱۳۶۹)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ۵ ج.، تهران: آگاه، ج. ۲، ص. ۶۰.

۶. همان، ج. ۴، ص. ۱۰۶.

۳-۱-۳. شبیخون زدن

ترفند دیگری که عیاران برای غافلگیر کردن حریف در جنگ‌ها به کار می‌بسته‌اند شبیخون زدن یا نبرد در شب بوده است. تقریباً همه‌ی مبارزات این داستان، مانند داستان سمک عیار، در شب به تصویر کشیده شده که با دمیدن صبح در هر شرایطی که دو طرف باشند پایان می‌پذیرد و با امان دادن به یکدیگر ادامه‌ی آن به شب دیگر موکول می‌شود: «هر دو به تیغ‌بازی مشغول شدند تا نزدیک صبح سید بر عقب جستن نموده گفت صبح است، وعده‌ی ما و شما فرداشب. گفت خدا همراهت برو و فردا شب.»^۱

در یک قسمت از داستان، علت این که مبارزان روزها به جنگ نمی‌پردازند دخالت مردم آن شهر در مبارزه ذکر شده است. زیرا طرف مقابل معتقد است که اگر صبح شود مردم شهر که حامی مبارزشان هستند در درگیری دخالت می‌کنند و او را دستگیر خواهند کرد، و در مرام پهلوانان در جنگ تن‌به‌تن نامردی است که کسی به یکی از طرف‌ها کمک‌کند:

گفت الحال روز است و مردم از خانه‌ها درمی‌آیند و مرا می‌گیرند. اگر
مردی مرا روانه می‌کنی و حرف نمی‌زنی تا فرداشب جنگ خود را تمام
کنیم و اگر نامردی بیا و دست مرا ببند. الماس گفت ما نامرد نیستیم، برو و
فردا شب بیا و جنگ خود تمام کن.^۲

۳-۱-۴. تراشیدن ریش و سبیل دشمن

یکی دیگر از این روش‌ها که بیشتر برای تضعیف روحیه‌ی دشمن به کار می‌گرفتند تراشیدن ریش و سبیل دشمن بود که در داستان سمک به آن اشاره‌ای نشده است. بر اساس آنچه درباره‌ی ترفندهای عیاران در این داستان آمده است، دلاوران داستان در دو حالت ریش و سبیل طرف مقابل را می‌تراشیده‌اند:

الف. زمانی که دلاوران به قصد تخریب و تحقیر حاکمی به شهر و یا کشوری سفر

۱. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۷۲.

۲. همان، ص. ۳۸۶.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۳۱

می‌کرده‌اند با ترفندهای مختلف خود را به اتاق مخصوص حاکم می‌رساندند و برای این که نشان دهند او را چیزی به حساب نمی‌آورند ریش و سبیل او را می‌تراشیدند. ب. زمانی که برای نشان دادن قدرت خود و یا به دست آوردن مال به خانه‌های افراد سرشناس اعم از وزیر و امرا و احوطاس و... و حتی خانه‌های انسان‌های عادی می‌رفتند و دستبرد می‌زدند.

البته مهاجمان قبل از این که ریش و سبیل بتراشند اعمال دیگری را نیز انجام می‌داده‌اند و این مسئله دائم تا پایان داستان تکرار می‌شود و در هر بار از یک و یا چند شیوه استفاده می‌کردند تا نهایتاً به ریش تراشیدن می‌رسیده‌اند. ترسیم کامل این رسم چنین بوده است: متعرضین با کمند از دیوار وارد خانه‌ی فردی می‌شدند و اهل خانه و خود آن فرد را با روش‌های گوناگون بیهوش می‌کردند. سپس در باغچه‌سرا رفع بیهوشی او را انجام می‌دادند، بعد او را بر درخت می‌بسته‌اند و این قدر چوب بر او می‌زدند که هر ده ناخن پایش می‌افتاده و گاه دماغ و گوش او را هم می‌بریده‌اند. پس از آن ریش و سبیل او را می‌تراشیده‌اند و آنچه از زر و سیم در آنجا بوده برمی‌داشته و در نهایت دستبردنامه‌چیه می‌انداخته و می‌گریخته‌اند:

کمندها را بند کرده و داخل خانه شدند و کسان او را بی‌هوش کرده در
بالای سر او آمده او را بی‌هوش کرده برداشته در دست خلوق آمده ریش و
سبیل او را تراشیده، چوب بسیاری به او زدند. ده ناخن او را درآوردند ...
بارگیری خود را نموده روی در سردم نهادند.^۱

۳-۱-۵. بیهوشانه دادن به دشمن

یکی از روش‌ها و آدابی که عیاران در مبارزات از آن بهره می‌برده‌اند بیهوش کردن طرف مقابل بود، که البته بیهوشانه دادن از آداب عیاران بوده و در داستان‌های عیاری به خصوص در سراسر داستان سمک عیار از روش‌های گوناگون این آداب نام برده شده است. سمک همواره کیسه دارویی همراه داشته که داروی بیهوشانه در آن بوده است. سمک بیهوشانه را

۱. همان، ص. ۲۹۱.

در میان کمر بند،^۱ در پس گوش،^۲ در میان انگشتان^۳ و یا کف پا^۴ پنهان می‌کرده و آن را در شراب،^۵ غذا،^۶ حلوا^۷ و بر سر شمع^۸ می‌ریخته و یا آن را بر انگشتان دست،^۹ در بینی^{۱۰} و یا بر دستارچه^{۱۱} می‌مالیده است. گاهی هم درون ترنج بوی‌دار را خالی می‌کرده و بیهوشانه را در آن می‌ریخته است.^{۱۲}

درباره استفاده از ترکیب بیهوشانه در *داراب‌نامه* بیغمی نیز این چنین روایت شده است: «خواجهای بازرگان را قدری داروی بیهوشانه از افیون مصری و از خربنگه و تفت یزدی و بیخ کبر مصری معجون ساخته داشت، قدری در طعام آلود.»^{۱۳}

اما این دارو را بیشتر در شراب می‌ریخته‌اند. در روایت حسین کرد نیز، به تقلید از حکایات عیاری، به روش‌های متفاوت از این رسم بهره برده شده که بدین قرارند:
الف. دارو در شراب ریختن: مطابق داستان حسین کرد، متداول‌ترین روش برای بیهوش کردن دارو ریختن در شراب است. در داستان سمک عیار نیز این گونه بیهوش کردن از شیوه‌های متداول است. «در بینی که شراب به ایشان می‌داد قدری دارو در پیاله کرده و به خورد ایشان داد و ایشان را بی‌هوش کرده.»^{۱۴}

۱. سمک عیار، ج. ۲، ص. ۱۲۳.

۲. همان، ج. ۵، ص. ۴۴۴.

۳. همان، ج. ۳، ص. ۳۲۴.

۴. همان، ج. ۵، ص. ۱۸۳.

۵. همان، ج. ۱، ص. ۱۷۶.

۶. همان، ج. ۳، ص. ۸۵.

۷. همان، ج. ۱، ص. ۳۱۰.

۸. همان، ج. ۳، ص. ۳۱۹.

۹. همان، ج. ۳، ص. ۳۳۱.

۱۰. همان، ج. ۴، ص. ۲۲۵.

۱۱. همان، ج. ۵، ص. ۵۵۰.

۱۲. همان، ج. ۵، ص. ۵۰۴.

۱۳. *داراب‌نامه*، ص. ۲۷.

۱۴. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۳۴۳.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۳۳

ب. دارو در آب ریختن: «... از قضا سید آب خواست. دارو را در آب کرده و به خورد سید داد. سید عطسه زده بی‌هوش شد.»^۱

ج. دارو در شربت ریختن: «پس برخاست قدری شربت به جهت پهلوان زمان درست کرده و سه چهار مثقال داروی بسیار صحیح اعلی نشان در او کرده و ...»^۲

د. دارو در حلوا کردن: «محب قدرتی حلوا درآورد و به او خورانید. به قدر صد گام که رفتند در بین راه از یک دراز به دراز افتاده ...»^۳

ه. حب نبات آغشته به دارو: «یوزباشی چند حب نبات به مرد داد، یکی را خورد در دم بی‌هوش گردید.»^۴

و. نقل آغشته به دارو: «ایشان گفتند که چه چیز است که می‌خوری. گفت نقل ... ایشان گرفته خوردند فی‌الغور بی‌هوش شدند.»^۵

ز. دارو در جوز ریختن: گویا جوز را خالی می‌کرده‌اند و داروی بی‌هوشی را وسط آن می‌ریخته‌اند. این روش نیز در این روایت یک بار به کاررفته است:

پس جوز را به حسین داد و حسین دو سه دفعه که بویید دید که از سر زبان
تا حقه‌ی نان او به مثل چوب خشک گردید. نظر در آن جوز کرد دید که
میان جوز را خالی کرده‌اند و مشبک کرده پراز دارو نموده‌اند ... که
بی‌هوش شد.^۶

ح. دارو بر سر مشعل ریختن: در مواضعی که قصد داشتند تعداد زیادی را بی‌هوش کنند، معمولاً این ترفند را به کار می‌بردند که داروی بی‌هوشی را بر روی مشعل می‌ریختند و در مکانی عمومی مثلاً چهارسو قرار می‌دادند. دود دارو همه را بی‌هوش می‌کرد: «داخل

۱. همان، ص. ۵۸.

۲. همان، ص. ۳۹۳.

۳. همان، ص. ۳۷۰.

۴. همان، ص. ۳۷۶.

۵. همان، ص. ۸۳.

۶. همان، ص. ۳۲۵.

چهارسو شده شش مثقال داروی بی‌هوشی بر سر مشعل ریخته، دود دارو در چهارسو بلند شده ... همه عطسه زده بی‌هوش شدند.^۱

عیاران با وسایل دیگری چون شیرک و نیچه عیاری نیز بیهوش می‌کردند که در بخش ابزارها درباره‌ی شیوه کاربرد این دو وسیله توضیح داده می‌شود.

ط. به هوش آوردن: در داستان حسین کرد هیچ اشاره‌ای به چگونه به هوش آوردن افراد نشده است، اما در متون دیگری که به استفاده از این دارو اشاره شده درباره نحوه‌ی به هوش آوردن چنین آمده است: در داستان سمک عیار زمانی که افراد بیهوش می‌شدند، سمک برای به هوش آوردن آنها از دو روش استفاده می‌کرده است: یا آب در بینی آنها می‌کرده و یا دارویی در حلق آنان می‌ریخته، سپس آنها را می‌جنبانده تا قی می‌کردند و به هوش می‌آمدند: «در حال آب در بینی سرخ‌کافر افکند، و او را بمالید، و بجنبانید تا قی کرد و به هوش باز آمد.»^۲

۳-۱-۶. نوع کشتن در مبارزات

در این روایت انواع کشتن وجود دارد، اما دو روش آن بیشتر تکرار می‌شود که گویی رسم بوده است:

الف. دو نیم کردن از کمر: «سی حمله در میان ایشان رد و بدل شد که میرباقر آن چنان بر کمرش زد که دو نیم شده ...»^۳

ب. سر بریدن: «یک شب داخل خانه برادر محراب خان شده سر او را گوش تا گوش بریده بر روی سینه‌اش گذارده ...»^۴ در داستان سمک نیز سر بریدن پرکاربردترین و اصلی‌ترین شیوه است.^۵

۱. همان، ص. ۶۵.

۲. فرامرز بن خداداد الارجانی، (۱۳۴۳)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: دانشگاه، ج. ۱، ص. ۳۱۲.

۳. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۵۶.

۴. همان، ص. ۱۳۸.

۵. سمک عیار، ۱۳۶۹، ج. ۴، ص. ۱۳۵.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۳۵

از دیگر انواع کشتن در داستان حسین کرد می‌توان به دار زدن، تیرباران کردن، شکم پاره کردن، به میلخ قصابی کشیدن و... اشاره کرد. فجیع‌ترین نوع کشتن در این داستان که به دست ایرانیان شکل می‌گیرد چنین است:

قدبدین مقراض را بیرون آورده و گوشت او را ذره ذره مقراض می‌کرد و به
دهنش می‌گذاشت ... پس قدبدین جوالدوز بر پهلوی او می‌زد و از مقراض
گوشت می‌کند و به خوردش می‌داد و آخر کار بیرون آورده و دستش را
برید ... تا بند از بندش جدا کرده ... پس استخوان‌های او را که سوا کرده
بود ... در میدان هفت ارگ آورده و ریخت.^۱

۳-۲. ابزارهای مرسوم در مبارزات

معمولاً عیاران در این داستان وسایلی به همراه داشتند که در مبارزاتشان از آنها بهره می‌بردند، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف. مهره‌ی طراری: طرار به معنای عیار است که کیسه‌بر باشد،^۲ مهره طراری گویا وسیله‌ای بوده که در دهان دشمن می‌انداخته‌اند تا صدایی از او درنیاید: «بعد از آن مهره‌ی طراری در دهن او انداخته که نتواند صدا بکند.»^۳

ب. شمعچه‌ی عیاری: گویا شمع کوچکی بوده که عیاران برای وارد شدن در جاهای تاریک مانند مغار و نقب از آن بهره می‌برده‌اند: «چون داخل مغار شد ... شمعچه‌ی عیاری روشن کرد.»^۴ البته در جایی نوشته‌اند که برای به هوش آوردن حریف نیز آن را به کار می‌برده‌اند، اما مثالی که آورده‌اند همان کاربرد بالا را دارد و ربطی به به هوش آوردن ندارد:^۵ «تا داخل مغار شدند، میا شمعچه‌ی عیاری را بیرون آورده و روشن کرده و ایشان

۱. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۹۶.

۲. محمدحسین برهان، (۱۳۹۱)، برهان قاطع، تهران: امیرکبیر، ذیل «طرار».

۳. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۲۰۲.

۴. همان، ص. ۳۸۷.

۵. رک. «اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی با مروری بر قصه حسین کرد شبستری»، ص. ۴۹.

را به هوش آورد.»^۱

ج. شپرک عیاری: گویا وسیله‌ای بوده مخصوص عیاران که داروی بی‌هوشی در آن می‌ریخته‌اند و در دماغ طرف مقابل می‌ترکانده‌اند: «آهسته... از جیب خود شپرک عیاری را درآورده و در دماغ فتنه ترکاند. چند عطسه زده بی‌هوش شد.»^۲

د. نیچه‌ی عیاری: چنان که از نامش مشخص است وسیله‌ای بوده شبیه نی که گویا تکه‌تکه بوده و آن را به هم وصل می‌کرده‌اند و در آن داروی بی‌هوشی می‌ریخته‌اند و در دماغ طرف مقابل پف می‌کرده‌اند تا بی‌هوش می‌شده است:

حسین پیش آمد و نیچه‌ی عیاری را به هم وصل کرد و قدری دارو در او ریخت و آورده، در محاذی دماغ عبدالؤمن خان، در اثنای نفس کشیدن پف کرد که چون مغز در کاسه‌ی سر او جا گرفت. بر خود غلطیده بی‌هوش شده.^۳

البته در سمک عیار از وسایل ذکرشده نامی برده نشده است. از دیگر وسایل می‌توان به پرده گلیم و شال دستمال (گویا گلیم و یا پارچه‌ی محکمی بوده که دستبردها را در آن می‌ریخته‌اند)، تیغ، خنجر، زره، مضراب، کمند، کمان، فلاخن، انگشتری، ماسوره دارو، تازیانه و سنگ چخماق و لباس مبدل نیز نام برد.

۴. نتیجه‌گیری

قصه‌ی حسین کرد از مشهورترین آثاری است که جزو ادب عامه تلقی می‌شود و بین عامه مردم مشهور و پراقبال بوده است. این قصه شرح برخی از اقدامات و آداب و فنون جنگی افرادی به نام «یتیم» است که بنا بر قراین و شباهت‌هایی می‌توان آنها را از عیاران به شمار آورد. این افراد گاه به ضرورت شرایط کشور در کنار لشکریان رسمی به صورت نامنظم در

۱. قصه حسین کرد شبستری، ص. ۳۳۱.

۲. همان، ص. ۲۰۰.

۳. همان، ص. ۳۴۵.

۴. همان، ص. ۲۳۴، ۲۶۵.

ارزم عیاران: تحلیلی بر شیوه‌ها، ترفندها و ابزارها بر اساس داستان «حسین کرد شبستری» | ۱۳۷

جنگ‌ها شرکت می‌کرده‌اند. ابزار و فنونی که این افراد در جنگ‌ها به کار می‌برده‌اند با فنون و ابزار مورد استفاده در جنگ‌های رسمی متفاوت بوده است. شرح آداب و رسوم خاص رزم‌های این گروه‌ها و ابزارهایی که به کار می‌گرفته‌اند به صورت پراکنده در خلال قصه‌ی حسین کرد آمده است، که برای اولین بار در این پژوهش دسته‌بندی شده و بر اساس مطالب مذکور در این قصه و با توجه به مطالب مرتبط با آن در داستان سمک عیار ذیل هر بخش مراحل و جزئیات آن به تفصیل آمده است. موضوعات بررسی شده در این پژوهش در دو بخش شیوه‌های رزم عیاری و ابزارهای مرسوم در مبارزات دسته‌بندی شده است. از جمله شیوه‌های رزمی عیاران شش موضوع مطرح شده است: دزدی از ضرابخانه؛ بر سر چهارسو مبارزه کردن؛ شیبخون زدن؛ تراشیدن ریش و سبیل دشمن؛ بیهوشانه دادن؛ و نوع کشتن در مبارزات. البته هر یک از این شیوه‌های رزم ویژگی‌ها و مراحل‌ی دارد که در متن مقاله با ذکر شواهدی از متن داستان به تفصیل توضیح داده شد.

در بخش دوم درباره وسایل مرسوم در مبارزات صحبت شده است. در این داستان به برخی از ابزارهای رزمی عیاران اشاره شده و شیوه‌ها و مواضع کاربرد آنها به صورت دقیق آمده است. از جمله این ابزارها می‌توان به مهره‌ی طراری؛ شمعچه‌ی عیاری؛ شیرک عیاری؛ و نیچه‌ی عیاری اشاره کرد. البته در این داستان به ابزارهای دیگری نیز اشاره شده است، اما مطلب زیادی درباره آنها نیامده است، لذا صرفاً از آنها نام برده می‌شود: پرده گلیم و شال دستمال، تیغ، خنجر، زره، مضراب، کمند، کمان، فلاخن، انگشتری، ماسوره دارو، تازیانه و سنگ چخماق و لباس مبدل.

مطالبی که درباره شیوه‌ها، ترفندها و ابزارهای جنگی این افراد در داستان حسین کرد آمده است پیش از این در هیچ پژوهشی این گونه به صورت منسجم دسته‌بندی نشده و ویژگی‌های آن کامل و دقیق بررسی نشده است.

منابع و مآخذ

- ابوالحسنی ترقی، مهدی، (۱۳۹۰)، *زورخانه در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- الارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۴۳)، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج. ۲. تهران: دانشگاه.
- الارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۶۲-۱۳۶۹)، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج. ۵، تهران: آگاه.
- اسکندر بیگ ترکمان، (۱۳۳۴)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج، و مهران افشاری (به کوشش)، (۱۳۸۸)، *قصه حسین کرد شبستری*، تهران: چشمه.
- افشاری، مهران، (۱۳۸۴)، *تازه به تازه، نو به نو*، با مقدمه کتایون مزدایور، تهران: چشمه.
- افشاری، مهران، و مهدی مداینی، (۱۳۸۸)، *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران: چشمه.
- آتش سودا، محمدعلی، (۱۳۸۶)، «بررسی عنصر روایت در قصه‌ی حسین کرد شبستری»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ش. ۸، صص. ۱-۲۷.
- برهان، محمدحسین، (۱۳۹۱)، *برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، خانابا، (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی ایران، دوره صفویه*، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران.
- بیغمی، محمد بن احمد، (۱۳۳۹-۱۳۴۱)، *داراب‌نامه*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، *فرهنگ عامه*، تهران: مه‌کامه.
- خیراندیش، عبدالرسول، و آمنه ابراهیمی، (۱۳۹۱)، «اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی با مروری بر قصه حسین کرد شبستری»، *تحقیقات تاریخی/اجتماعی*، س. ۲، ش. ۲، صص. ۴۱-۵۴.
- دهقان دهنوی، زهرا، و یدالله جلالی پندری، (۱۳۹۰)، «بررسی عنصر روایت در قصه حسین کرد شبستری»، *ادب پژوهی*، ش. ۱۷.
- کربن، هانری، (۱۳۶۳)، *آیین جوانمردی*، تهران: نو.
- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۴۱)، «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س. ۱۰، ش. ۱، صص. ۶۸-۱۱۲.
- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج. ۱-۲، تهران: چشمه.